



از تولد تا بلوغ طراحی شهری

دکتر کورش گلکار

دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

مروری بر ادبیات طراحی شهری، تفاوت برداشت‌ها و تنوع تعاریفی که متخصصین از این رشته و حرفه ارایه نموده‌اند را آشکار می‌سازد. چنین به نظر می‌رسد که نبود اجماع در خصوص مفهوم طراحی شهری، به میزان قابل ملاحظه‌ای از عدم توجه به ماهیت پویا و تحول‌یابنده این حوزه معرفتی سرچشمه می‌گیرد. هدف این نوشتار بررسی تحولات تاریخی مفهوم طراحی شهری، بازشناسی مراحل عمده تکامل آن، جستجوی پارادایم (الگوی) غالب در هر دوره، و تدوین یک مدل مفهومی جهت تبیین فرایند تحول طراحی شهری به مثابه کلیتی واحد است. این نوشتار از سه بخش تشکیل شده است: نخست مناقشات نظری در مورد تعریف طراحی شهری طرح گردیده و با استفاده از نظریه "شباهت خانوادگی" لودویگ ویتگنشتاین (۱۹۵۳) تلاشی در جهت تبیین موضوع به عمل آمده است؛ سپس، فرایند تحول طراحی شهری ارایه شده، و در نهایت نتایج مطالعه مورد بحث قرار گرفته‌اند.

یافته‌های این مطالعه بر این امر دلالت دارد که طراحی شهری به مثابه یک حوزه معرفتی، از لحظه تولد تا مرحله بلوغ خود، میزان قابل توجهی از تکامل نظری و پیشرفت‌های روش‌شناختی را تجربه نموده است. تطور طراحی شهری در پنج الگوی متمایز و از نظر زمانی متوالی، تحت عناوین ۱- "پیش طراحی شهری"، ۲- "طراحی شهری آرایشی"، ۳- "طراحی شهری عملکردگرا"، ۴- "طراحی شهری ادراکی" و ۵- "طراحی شهری پایدار" تجلی می‌یابد. در این نوشتار استدلال شده است که بخشی از عدم توافق آرا در خصوص ماهیت طراحی شهری، نتیجه وقوع "خطای زمان‌پریشی" (آناکرونیسم) در ارایه تعاریف می‌باشد.

تکامل مفهومی طراحی شهری دو جانبه بوده و جنبه‌های "ماهوی" و "رویه‌ای" این رشته را در برمی‌گیرد. از دیدگاه تکامل ماهوی، مؤلفه‌های بیشتر و جدیدتری از کیفیت طراحی شهری توسط دانش‌پژوهان بازشناسی شده است. به بیان دیگر، در حالی که مفهوم "کیفیت"، در مرحله جنینی طراحی شهری، به عنوان مقوله‌ای صرفاً بصری تصور می‌گردید، اینک به عنوان پدیده‌ای پیچیده و چند جانبه متشکل از چهار مؤلفه "زیباشناختی (عینی)"، "زیباشناختی (ذهنی-ادراکی)"، "عملکردی" و "زیست محیطی" فهم می‌گردد.

همچنین، از دیدگاه "تکامل رویه‌ای"، جهت‌گیری طراحی شهری از بعد "فراورده" به بعد "فرایند" فعالیت‌ها تغییر یافته است. در نتیجه این تحولات، موضوع "نظام‌های جامع هدایت و کنترل طراحی شهری" مورد تأکید قرار گرفته و جعبه ابزار طراحی شهری نیز به میزان قابل توجهی غنی‌تر گردیده و در کنار پروژه‌های سنتی، ابزارهای نوینی همچون "دستور کار طراحی شهری"، "چارچوب / استراتژی طراحی شهری"، "راهنمای طراحی شهری"، "سیاست طراحی شهری"، و "برنامه طراحی شهری" را در بر گرفته است.

۱- پیشگفتار

مروری بر ادبیات طراحی شهری، تفاوت برداشت‌ها و تنوع تعاریفی را که متخصصین از این رشته و حرفه ارایه نموده‌اند، آشکار می‌سازد. این گونه به نظر می‌رسد که بخش قابل توجهی از مناقشات و اختلاف آراء در کاربرد مفهوم طراحی شهری، به ویژه

در گفتن حرفه‌ای رایج در ایران، معلول عدم توجه کافی به ماهیت پویا، زنده و تکامل‌یابنده این حوزه معرفتی است. بررسی سیر تکامل مفهوم طراحی شهری نشان می‌دهد که قلمرو اطلاق این مفهوم، مستمراً و به موازات بسط دانش نظری و عملی حوزه مزبور، مورد پالایش و صیقل قرار گرفته است. به بیان دیگر، برخلاف فهم سنتی و ایستا از طراحی شهری، که متضمن استخراج و ارایه تعریفی واحد (مستقل از مکان)، ثابت (مستقل از زمان)، بسیط و عمدتاً بصری از این رشته است، طراحی شهری همواره از لحظه تولد تا مرحله بلوغ خویش، به مثابه پدیده‌ای زنده و پویا، سیر شگرفی از دگرگونی، تکامل و الگوهای متفاوت را تجربه نموده است.

هدف این نوشتار، بررسی سیر تکامل مفهوم طراحی شهری، بازشناسی مراحل عمده تحولات آن، شناخت الگوی متناظر هر مرحله و در نهایت، تدوین مدلی جهت وصف و تبیین مجموعه تحولات مزبور است. مراد از "طراحی شهری" در این بحث، مفهوم معاصر و نوین آن است. مسلماً چنانچه طراحی شهری به مفهوم عام آن، و به عنوان بخشی از حرفه کهن معماری تلقی گردد، از عمق تاریخی بسیار بیشتری در مقایسه با محدوده مورد بررسی این نوشتار، که به بررسی تحولات آن از زمان تولد رسمی در قالب یک رشته دانشگاهی می‌پردازد، برخوردار خواهد بود. روشی که جهت نیل به هدف، در این نوشتار اتخاذ گردیده، روش "تحلیل کرونولوژیک" ادبیات طراحی شهری است، که سیر تطور و بسط مفهوم طراحی شهری را بر روی "محور زمان" مورد ارزیابی قرار می‌دهد. از این رو، نوشتار حاضر، مطالعه دیگر نگارنده را، که با بهره‌گیری از روش "تحلیل محتوا" به کدوکا و ادبیات طراحی شهری پرداخته، تکمیل می‌نماید^(۱).

از نظر ساختار، این نوشتار از سه بخش تشکیل شده است. در بخش نخست، مناقشات نظری در خصوص تعریف طراحی شهری عنوان، و با استفاده از نظریه "شباهت خانوادگی" برای تبیین مسأله تلاش می‌گردد. سپس، سیر تکامل مفهوم طراحی شهری معرفی شده و پنج مرحله متوالی از تکامل این رشته و الگوهای مسلط طراحی شهری هر مرحله، تحت عناوین "پیش طراحی شهری"، "طراحی شهری آرایی"، "طراحی شهری عملکردگرا"، "طراحی شهری ادراکی"، و "طراحی شهری پایدار"، مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرند. در نهایت، در بخش نتیجه‌گیری، با تأکید بر تکامل طراحی شهری در دو بعد "تکامل ماهوی" و "تکامل رویه‌ای"، مدلی جهت وصف و تبیین سیر تکامل مزبور پیشنهاد می‌گردد.

۲- شباهت خانوادگی "میان تعاریف طراحی شهری:

با وجود این که بیش از چهارده از شکل‌گیری رسمی رشته علمی، هنری طراحی شهری می‌گذرد، هنوز تعریف واحدی از این رشته که مورد اتفاق نظر متخصصین باشد در دست نیست. می‌توان ادعا نمود که تقریباً به تعداد افرادی که در این زمینه فعالیت حرفه‌ای یا پژوهشی انجام داده‌اند، صراحتاً و یا تلویحاً تعاریف ویژه‌ای از طراحی شهری ارایه شده است. این واقعیت ثابت می‌کند که ارایه تعریف از "طراحی شهری" امری توأماً سهل و متمتع است، و تکرار و تنوع آراء گاهی در حدی است که صاحب‌نظران، تعاریفشان را در قالب عناوین دیگری، همچون "طراحی شهر" توسط کوین لینچ^(۲)، "طراحی آبادی" توسط ادوارد لوزانو^(۳)، و "شهرسازی نوین" توسط آندرز دوآنی و پتر کتر^(۴) ارایه نموده‌اند.

طراحی شهری، که شکل‌گیری اولیه آن را گروهی به "شکست معماری مدرن"^(۵) و برخی به "عدم توفیق رشته برنامه‌ریزی شهری در خلق محیط‌های انسانی"^(۶) نسبت می‌دهند، در واقع برای پرنمودن شکاف و خلاء میان دو رشته معماری و برنامه‌ریزی شهری پا به عرصه حیات گذاشت. به بیان دیگر، چنانچه از یک تمثیل زمین‌شناختی استفاده کرده و پیکره دانش بشری را به "ساختار تکتونیکی زمین" و صفحات متشکله آن تشبیه نماییم، آن‌گاه باید بنای طراحی شهری را بر روی "گسلی" جستجو نمود که صفحات دو حوزه معرفتی معماری و برنامه‌ریزی شهری را از یکدیگر جدا می‌سازد. از این رو، شاید بتوان طراحی شهری را حوزه‌ای دانست که بر روی یک "گسل معرفتی" بنا شده است؛ گسلی که طبیعتاً تحت تأثیر تحولات ناشی از انقباض و انبساط حوزه‌های معرفتی دو سوی آن، و لرزه‌ها و پس‌لرزه‌های مربوطه قرار می‌گیرد.

تلاش در جهت تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های نهفته در تعاریف ارایه شده از طراحی شهری، یعنی تعاریفی که در ظاهر همگی از پدیده‌ای واحد ارایه گردیده‌اند، همواره از جمله دغدغه‌های نظری پراهمیت این رشته بوده است. چالش فراوری تعاریف متعددی که از طراحی شهری پیشنهاد شده، این است که هریک از آن‌ها بر عنصر، صفت، و یا وجه مشخصه‌ای تکیه می‌کند که رشته‌های مختلف دیگر، نظیر برنامه‌ریزی شهری و معماری، به درجات گوناگون از آن برخوردارند؛ و اگر برخی به کلی فاقد آن نباشند، درجه اهمیت و تأثیر آن در رشته‌های مختلف متفاوت است.

(۱) گندکار، کورش (۱۳۷۸)، کدوکاوی در تعریف طراحی شهری، 2-Banerjee & Southworth (eds) (1990) the City Sense and City Design: Writing and Projects of Kevin Lynch 3-Lozano (1990), Community Design 4-Katz(ed) (1994), the New Urbanism 5-Lang (4991), Urban Design - the American Experience, P. ix. 6- Gosling & Maitland (1984), Concepts of Urban Design, p. 7

به اعتقاد نگارنده، عدم امکان ارایه یک تعریف "ارسطویی" از طراحی شهری. یعنی چنان تعریف جامع و مانعی که قادر به لحاظ نمودن کلیه ویژگی‌های مورد نظر دیدگاه‌های مختلف باشد، الزاماً به معنای رد وجود و حضور طراحی شهری نخواهد بود. چرا که، می‌توان از دریچه جایگزین دیگری بر این مجموعه که نام واحدی یافته نظر کرد. چه بسا اعضاء این مجموعه همه در صفات یا ویژگی‌هایی اشتراک نداشته باشند ولی رشته‌ای نامریی، زنجیره‌ای را بین آن‌ها برقرار کرده باشد.

برخی صاحب‌نظران معتقدند، در جایی که ارایه تعاریف ارسطویی، یعنی تعاریف "جامع و مانع"، از پدیده‌ها میسر نیست، نظریه "لودویگ ویتگنشتاین" (۱۸۸۹ م. - ۱۹۵۱) فیلسوف اتریشی الاصل انگلیسی می‌تواند به نحو مؤثری راهگشا باشد^(۷). ویتگنشتاین در کتاب معروف "پژوهش‌های فلسفی" خود می‌گوید: "برای برخی مفاهیم، به جای آن‌که به دنبال صفت یا مشخصه‌ای بگردیم که در همه مصادیق مختلف آن حاضر و موجود باشد، بهتر است ببینیم چگونه مصداق‌های گوناگون آن مفهوم در حالت‌های دوتایی و سه‌تایی با یکدیگر مرتبط می‌شوند، یعنی به یکدیگر شباهت دارند یا وجه مشترکی بین آن‌ها وجود دارد".

ویتگنشتاین برای روشن شدن موضوع، کلمه "بازی" را مثال می‌زند. او بر این باور است که چنانچه بخواهیم تعریفی جامع و مانع را به گونه‌ای صورتبندی کنیم که همه مصادیق کلمه "بازی" (نظیر شطرنج، تخته نرد، بازی‌های کامپیوتری، بازی‌های میدانی و ورزشی و غیره) را در برگیرد، هر چقدر هم که کوشش کنیم کامیاب نخواهیم شد. ولی ویتگنشتاین می‌گوید بین همه این مصادیق یک "شباهت خانوادگی"^(۸) وجود دارد که با شباهت میان حالات چهره و دیگر ویژگی‌های افراد یک خانواده قابل قیاس است. برای مثال فرض کنید که در خانواده‌ای سه فرزند وجود داشته باشد. بسیار محتمل است که فرزند اول با فرزند دوم و فرزند دوم با فرزند سوم شباهت داشته باشد ولی فرزند اول با فرزند سوم شباهت چندانی نداشته باشند. بنابراین شباهت فرزند اول با فرزند سوم در حضور فرزند دوم به چشم می‌آید و ناظران می‌توانند برادر یا خواهر بودن آن‌ها را احساس کنند^(۹). از این رو، چنانچه تعاریف متعدد طراحی شهری و یا بنا بر تمثیل ویتگنشتاین "فرزندان این خانواده" را در کنار یکدیگر بررسی کنیم و در سیر تکاملی آن‌ها دقت نماییم، به شباهت‌هایی که آن‌ها در عین تفاوت هایشان دارا هستند پی خواهیم برد.

۳- سیر تکامل مفهوم طراحی شهری

بخش عمده‌ای از تفاوت‌هایی که ظاهراً در تعاریف ارایه شده از طراحی شهری به چشم می‌خورد، ناشی از فهم ایستا (استاتیک) و جامد آن است. در طرز تلقی مزبور، طراحی شهری همچون واقعیتی ثابت، و مستقل از زمان و مکان پنداشته می‌شود که می‌توان برای آن تعریفی واحد و همیشگی ارایه نمود. برخلاف این پنداره، طراحی شهری به مثابه یک مقوله اجتماعی، ماهیتی پویا (دینامیک) و تحول‌یابنده داشته، به نحوی که می‌توان آن را به نحو استعاری موجود زنده و واجد حیات دانست.

به نظر می‌رسد که استفاده از "قیاس"^(۱۰)، به عنوان یک ابزار، در تبیین وضعیت متحول و تکامل‌یابنده طراحی شهری، کارگشا باشد. چنانچه طراحی شهری به یک موجود زنده، نظیر انسان، تشبیه گردد، آن‌گاه می‌توان به همان شکل که هم‌زمان با ارایه یک تعریف کلی از "انسان"، تعاریف خاص و مشخص‌تری را نیز از مراحل گوناگون رشد و تکامل او، مانند دوران جنینی، نوزادی و... ارایه می‌کنیم، طراحی شهری را نیز به مثابه پدیده‌ای که واجد تعاریفی متعدد و متناظر با سطوح مختلف تکامل و رشد آن است توضیح داد. بر پایه چنین تمثیلی، دانش طراحی شهری را می‌توان همانند انسان واجد روند شکل‌گیری و تکامل معینی دانست که بر مبنای آن، در آغاز دوران جنینی، توده سلولی بی‌شکلی است که به تدریج و طی مراحل متعدد، بخش‌هایی از آن در قالب اعضاء و جوارح گوناگون تمایز یافته و پس از تولد نیز به رشد و تکامل خود در چارچوب جدید ادامه می‌دهند.

بر اساس مرور تحلیلی ادبیات موضوع و با توجه به مدل تمثیلی مورد اشاره، نگارنده مسیر تکامل مفهومی طراحی شهری را متشکل از پنج مرحله که هر مرحله تکاملی، دلالت‌گر دوران خاص و سطح معینی از شکل‌یافتگی، رشد و بلوغ آن است، پیشنهاد می‌نماید. در قالب مدل قیاسی برگزیده، می‌توان اظهار نمود که تکامل روزافزون طراحی شهری و اضافه شدن ابعاد جدید به آن، علاوه بر افزودن به غنای آن، موجب پیشگیری از رشد سرطانی و یک بعدی توده سلولی اولیه گردیده است. به طور مثال، تأکید یک‌جانبه و افراطی‌ای که طراحی شهری در دوران نوزادی خود، بر بعد بصری منظر شهری می‌نمود، با ورود و ملحوظ شدن گام به گام ابعاد "عملکردی"، "ادراکی" و "زیست‌محیطی" در پیکره دانش مورد بحث، مورد تعدیل و تحدید قرار گرفته، موجب گردید که هر یک از ابعاد کیفی، وزن و سهم شایسته و متناسب خود را پیدا کنند.

در ادامه، مرور کوتاهی از مراحل مختلف پنج گانه تکوین و

۷- لودویگ ژوزف یوهان ویتگنشتاین (Ludwig Wittgenstein) (۱۸۸۹-۱۹۵۱ م)، فیلسوف اتمیت منطقی و زبان‌شناس اتریشی که در سال ۱۹۳۹ م. به تابعیت بریتانیا درآمد. حوزه علاقی وی زبان، زبان‌شناسی، فلسفه ذهن، منطق، فلسفه و ریاضیات بود. برخی از آثار اصلی وی (با تاریخ تحریر آن‌ها) عبارتند از: دفترهای یادداشت (۱۹۱۲-۱۹۱۴ م)، پژوهش‌های فلسفی (۱۹۵۳ م)، درباره قطعیت (۱۹۴۹-۵۱ م).

8- Family Resemblance

۹- در مورد تئوری "شباهت خانوادگی" ویتگنشتاین به منابع زیر مراجعه شود: ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۰)، "پژوهش‌های فلسفی"، ص ۸۰-۷۶ و ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۷۹)، درباره رنگ‌ها، ص ۱۴۶-۱۴۴.

رامین، علی (۱۳۷۵)، مقدمه مترجم بر کتاب "مبانی فلسفه هنر"، ص ۱۲-۱۰. چالمرز، آلن (۱۳۷۹)، چینی علم، ص ۱۱۲. نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹)، صورتبندی مدرنیته و پست مدرنیته، ص ۲۱۲. نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹)، مدرنیته و مدرنیسم، ص ۱۳۱. 10- Analogy

تکامل طراحی شهری، تعاریف و الگوی مسلط هر مرحله و دیدگاه خاص هر مرحله در مورد مفهوم کلیدی "کیفیت طراحی شهری" ارائه می‌گردد. توضیح این که، برای تحلیل و بررسی دیدگاه و الگوی مسلط هر یک از مراحل تکامل طراحی شهری، به ویژه در مورد مفهوم "کیفیت طراحی شهری"، از مدل مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری (گلکار، ۱۳۸۰ ه. ش.)، که بر پایه نظریه "مکان پایدار" بنا گردیده، استفاده شده است.^(۱۱) برپایه مدل مزبور، کیفیت طراحی شهری از ترکیب سه مؤلفه شکل می‌گیرد، لیکن با توجه به این که مؤلفه تجربی زیباشناختی، خود متوجه دو مؤلفه فرعی "عینی" و "ذهنی-ادراکی" است، لذا در این نوشتار، کیفیت طراحی شهری بر اساس چهار مؤلفه سازنده به ترتیب زیر مورد توجه قرار خواهد گرفت:

۱- مؤلفه عملکردی؛

۲- مؤلفه زیست محیطی؛

۳- مؤلفه زیباشناختی (عینی)؛

۴- مؤلفه زیباشناختی (ذهنی-ادراکی).

در ادامه بحث، با استفاده از تمثیل زیست‌شناختی منتخب، مراحل پنج‌گانه تکامل طراحی شهری، و الگوهای طراحی متناظر هر مرحله تحت عناوین ۱- دوران جنینی و الگوی "پیش طراحی شهری"، ۲- دوران نوزادی و الگوی "طراحی شهری آرایشی"، ۳- دوران کودکی و الگوی "طراحی شهری عملکردگرا"، ۴- دوران نوجوانی و الگوی "طراحی شهری ادراکی"، و ۵- دوران بلوغ و الگوی "طراحی شهری پایدار" معرفی و با کاربری مدل مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری و جوه افتراق و اشتراک آن‌ها مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مرحله اول: دوران جنینی طراحی شهری: پیش طراحی شهری (PRE-URBAN DESIGN)

طراحی شهری راتاپیش از تولد رسمی آن، یعنی تاپیش از گشایش اولین دوره دانشگاهی این رشته در سال ۱۹۶۰ م. باید در دوران جنینی تلقی نمود. از این رو، شاید کاربرد عنوان "پیش طراحی شهری" در مورد مجموعه فعالیت‌های این دوران موجه‌تر از عنوان "طراحی شهری" باشد. طراحی شهری در این مرحله، هنوز بخش نامتمایزی از رشته معماری بوده و هویت مستقل نیافته است. با این وجود، از یک سو، مواجه بودن محیط‌های شهری با مسایل متعدد، و از سوی دیگر، عدم کارایی و خلایی که در حرفه‌های موجود جهت پاسخگویی به این مسایل احساس می‌شود، به تدریج

متخصصین را به جستجوی شیوه‌های جدید و مؤثرتری برای ارتقاء کیفیت محیط و آ می‌دارد. مجموعه این تلاش‌ها را عملاً باید به منزله شکل گرفتن نطفه طراحی شهری، به مفهوم جدید آن، دانست.

از اواخر قرن نوزدهم تنگناهای اساسی و مشکلات بغرنجی در شهرهای اروپایی به چشم می‌خورد. شهر در مقابل انقلاب صنعتی، بسیار شلوغ، آلوده و نامطبوع قلمداد شده، و در واقع چنین پنداشته می‌شود که شهر تمام مطلوبیت‌های قرون ۱۷ و ۱۸ خود را از دست داده است. در مواجهه با این مسایل و به منظور ارتقاء کیفیت محیط شهری، مجموعه کوشش‌هایی صورت می‌گیرد که از آن‌ها می‌توان به عنوان دوران جنینی طراحی شهری نام برد. شاخص‌ترین اقداماتی که باید تحت عنوان "پیش طراحی شهری" مورد اشاره قرار گیرند عبارتند از:

۱- مداخلات "بارون هوسمان" طی دوران ۱۷ ساله شهرداری خود (۱۸۵۳، ۱۸۷۰ م.) در شهر پاریس (۱۲)

۲- آموزه‌های "گامیلوسیت"، و به ویژه پیشنهادات او در مورد شهر وین که به شکل مؤثری با انتشار کتاب "طراحی شهری مطابق با اصول هنری" در سال ۱۸۸۹ م. ترویج گردید. وی در این کتاب، برای نخستین بار ضرورت حضور فرد متخصصی را جهت هماهنگ نمودن اقدامات معماران منفرد که به طراحی ابنیه اشتغال دارند، عنوان می‌نماید. او با تمثیل نمودن "شهر" به "تئاتر"، طراح شهر را در این تئاتر به "مدیر صحنه معماری" تشبیه می‌کند (۱۳).

۳- جنبش زیباسازی شهری: این نهضت، به پیشگامی "دانیل برنهام" و همفکرانش، با برگزاری نمایشگاه جهانی کلمبیا در شیکاگو در سال ۱۸۹۳ م. آغاز و در قالب انگاره "شهر سفید" تجلی می‌یابد. به طور کلی، جنبش زیباسازی شهری و نمایشگاه شیکاگو نقش قابل توجهی در شکل دهی به ذائقه زیباشناختی بازدیدکنندگان نمایشگاه (که گفته می‌شود عملاً جمعیتی معادل چهل درصد جمعیت آمریکایی آن زمان را در بر می‌گرفت) داشته و تأثیر گسترده‌ای در طراحی شهرهای آمریکا، نظیر شیکاگو و واشینگتن، و متعاقباً، در شیوه طراحی و مداخلات کالبدی در شهرهای دیگر نقاط جهان داشته است. از مهم‌ترین ویژگی‌های این جنبش باید از توجه موبد آن به "منظره‌سازی"، استفاده از یک زبان طراحانه واحد در تهیه طرح مجموعه‌های ساختمانی، تمایل به مقیاس بزرگ و باشکوه و گرایش به انجام مداخلات کلان که تحت لوای شعار "طرح‌های بزرگ در

۱۱- برای جزئیات بیشتر در مورد مدل مورد استفاده ر.ک. به:

گلکار، کورش (۱۳۸۰). مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری.

۱۲- در مورد اقدامات بارون هوسمان و روند موسوم به "هوسمانیزاسیون شهرها" ر.ک. به: Kostof (1992), *the City Assembled*, pp. 662-972.

همچنین رجوع کنید به: بنه‌ولو، لئوناردو (۱۳۵۸). تاریخ معماری مدرن، جلد ۱، صص ۱۷۵-۱۲۲.

گیدنون، ریگنید (۱۳۵۴). قضا، زمان، معماری، صص ۶۰۶-۵۷۹.

۱۳- سبت، کامیلو (۱۳۷۷). طراحی شهری مطابق با اصول هنری.

اندازید! (Make Big Plans) دانیل برنهام ترویج می‌گردد، نام برد (۱۴).

نمونه‌ای از تعاریف طراحی شهری در این دوره:

برجسته‌ترین تعریف طراحی شهری در دوره جنینی، تعریفی است که کامیلوسیت^{۱۵} به طور تلویحی ارایه می‌نماید. او می‌نویسد: «طراحی شهری همان شهرسازی مطابق با اصول هنری است» (۱۵).

مؤلفه‌های کیفی مورد توجه در این دوره: در تعاریف دوران جنینی طراحی شهری، صرفاً کیفیت‌های بصری و کالبدی محیط مورد توجه قرار داشته، که گاه نظیر اقدامات هوسمان در قالب گرایشات «کلاسیک» و گاه همچون آموزه‌های سیت در قالب گرایشات «رومانتیک» متجلی می‌شود. از این رو، یگانه کیفیت مورد توجه در طراحی شهری دوران جنینی، و یا به عبارت دیگر در «پیش طراحی شهری»، «مؤلفه زیباشناختی» (عینی) به شمار می‌رود.

مرحله دوم: دوران نوزادی طراحی شهری:

«طراحی شهری آرایشی» (COSMETIC URBAN DESIGN)

با تأسیس دوره آموزشی «Civic Design» در سال ۱۹۵۷ م. در دانشگاه پنسیلوانیا، و در پی تأسیس دوره آموزشی «Urban Design» در سال ۱۹۶۰ م. در دانشگاه هاروارد، طراحی شهری به عنوان یک رشته دانشگاهی تولد می‌یابد. دانشگاه هاروارد، علاوه بر رشته طراحی شهری، زادگاه رشته برنامه‌ریزی شهری در سال ۱۹۲۹ م. نیز محسوب می‌شود (۱۶). گرچه دوران نوزادی طراحی شهری را باید مصادف با دهه ۱۹۶۰ م. دانست، لیکن این دوره تا دهه ۱۹۷۰ م. نیز، البته با شدت و وسعت کمتر، تداوم می‌یابد.

در این دوره، هر یک از رشته‌های پیشین، این نوزاد تازه متولد شده را از منظر خود تعریف نموده و آن را به عنوان جزئی از قلمرو تخصصی رشته خود اعلان می‌نمایند. در این راستا طراحی شهری توسط معماران به عنوان «معماری بزرگ» (۱۷)، توسط برنامه‌ریزان شهری به عنوان «بخشی از رشته برنامه‌ریزی شهری» (۱۸) و توسط معماران منظر به عنوان «طراحی محوطه‌های بین ساختمان‌ها» و به مثابه جزئی از قلمرو رشته معماری منظر معرفی می‌شود.

میان تلقی از مفهوم «کیفیت طراحی شهری» در دوران نوزادی و دوران جنینی طراحی شهری تفاوت ماهوی چندانی وجود ندارد. به بیان دیگر، تفکر فرمال و کالبدگرایانه دوره پیشین، در این دوره نیز، لیکن در قالب رسمی و منظم‌تری، تداوم می‌یابد. توجه مفرط به ظاهر بصری محیط شهری و تلاش در منظره‌سازی‌های زیبا

موجب می‌گردد تا از الگوی مسلط این دوران با عناوینی نظیر «طراحی شهری آرایشی» (۱۹) و «طراحی شهری خوش‌نما» (۲۰) در ادبیات تخصصی نام برده شود. کانون توجه طراحی شهری در دوران نوزادی، بر ارتقاء کیفیت بصری «مناظر شهری» قرار دارد و از این رو برخی از مؤلفین، نظیر پانتر و کرمونا (۱۹۹۷ م.) که به طبقه‌بندی رویکردهای گوناگون به طراحی شهری پرداخته‌اند، از آن با عنوان «سنت یا مکتب منظر شهری» (۲۱) یاد کرده‌اند (۲۲).

نمونه‌هایی از تعاریف طراحی شهری در این دوره:

گوتهایم (۱۹۶۳ م.) با تکیه بر بعد زیباشناختی و فرمال طراحی شهری می‌نویسد:

«طراحی شهری بخشی از برنامه‌ریزی شهری است که با زیباشناسی سر و کار داشته و نظم و فرم شهر را معین می‌کند» (۲۳). کلارنس اشتاین (۱۹۵۵ م.) تعریفی معطوف به خصلت هنری طراحی شهری ارایه می‌کند:

«طراحی شهری، هنر خلق ارتباط بین ابنیه با یکدیگر و میان ابنیه و قرارگاه طبیعی‌شان است» (۲۴).

پل زوکر (۱۹۵۹ م.) با تأکید بر خصوصیات بصری محیط شهری بر این باور است که:

چیزی که از یک میدان یک «فضای شهری» و یا برعکس یک «حفره و فضای توخالی» می‌سازد، خصوصیات بصری آن است» (۲۵).

گوردن کالن (۱۹۶۱ م.) نیز بر گوهر هنری طراحی شهری تأکید می‌ورزد:

طراحی شهری، هنر ایجاد ارتباط است» (۲۶).

همچنین، آلدو روسی (۱۹۸۲ م.)، شهر را به عنوان یک «آثر هنری محصول کاردست جمعی» (۲۷) معرفی کرده و طراحی شهری را نیز به مثابه فرایند تولید این اثر هنری تبیین می‌نماید (۲۸).

مؤلفه‌های کیفی مورد توجه در این دوره: تعاریف نمونه فوق، روشنگر این واقعیت است که همچون دوران جنینی، در این دوره نیز جهت‌گیری اصلی و توجه اساسی تعاریف معطوف به «مؤلفه زیباشناختی» (عینی) «طراحی شهری» است. در این دوران، طراحی شهری به مثابه فعالیتی که مأموریت آن آراستن و ارتقاء کیفیت بصری مناظر شهری است درک شده، و از این رو می‌توان از الگوی مسلط این دوران با عنوان «طراحی شهری آرایشی» نام برد. گرچه نقد تفصیلی ویژگی‌های هر یک از دوران‌های تکامل طراحی شهری و الگوهای متناظر آن‌ها در مجال نوشتار حاضر نیست، با این وجود به دلیل اهمیت مسأله باید خاطر نشان نمود که بذل توجه

۱۴- در مورد نظریات دانیل برنهام و جنیش

زیباشناسی شهری ر. ک. به: Catanes & Snyder (eds) (1979) Introduction to Urban Planning, pp. 19 - 24
Carvin (1996), the American city: What Works, What Doesn't, pp. 74 - 79
Harrison (1995), the city Beautiful, pp. 10-15.

بنه و لو، لئوناردو (۱۳۸۵)، تاریخ معماری مدرن، صص ۳۷۱-۳۶۷.

۱۵- سیت، کامیلو (۱۳۷۷)، طراحی شهری مطابق با اصول هنری.

16- Barnett (1982), An Introduction to Urban Design, p. 13.
17- O'Hare (1992), Urban Design, P. 741.

18- Gutheim (1963), Urban Space and Urban Design, P. 106.

19- Cosmetic Urban Design

20- Picturesque Urban Design

21- Townscape Tradition

22- Punter and Carmona (1799), the Design Dimension of Planning, P. 72.

23- Gutheim (1963), Urban Space and Urban Design, P. 106.

24- Stein (1955), Cited by Lang (1994), Urban Design the American Experience, P. xi.

25- Zucker (1959) Town and Square, P. 3.

26- Cullen, (1961) Townscape, P. 7.

27- Collective Artifact

28- Rossi (1982), the Architecture of the City, P. 33.

بیش از حد به زیباشناسی سطحی منظر شهری و جداره سازی های تزیینی موجب طرح انتقادات جدی به آموزه های طراحی شهری آرایشی گردیده است. چنین به نظر می رسد که در چارچوب مزبور، طراحی شهری از طریق نصب کاغذهای دیواری فاخر و زیبا بر روی دیوارهای شهر وظیفه استتار علایم بیماری های شهری و ابعاد آسیب شناختی آن را ایفا می نماید! تو گویی می توان بیماری آبله را با برچیدن جوش های چهره آبله گون بیمار معالجه نمود! جملاتی چند از یوجین راسکین، تفاوت فاحش میان عوامل واقعی مؤثر بر چهره شهرها را با پیش فرض های ساده انگارانه مستتر در آموزه های منظر ساختی "طراحی شهری آرایشی" آشکار می کند وی می نویسد: "منظر شهری چیزی بیش از یک مسأله برنامه ریزی و طراحی شهری است. منظر شهری در درجه نخست، مسأله ارزش ها و اهداف انسانی و به رسمیت شناختن مسئولیت افراد جامعه است. زمانی که شهری را زشت یافتید، به خیابان های آن نظر نکنید، بلکه به مردمی که آن را چنین ساخته اند بنگرید. درون روح، ذهن و قلب آنان را جستجو کنید؛ هنگامی که روح، ذهن و قلب آنان زیبایی و پاکی خود را بازیافت، منظر شهری نیز به مانند آنان زیبا خواهد شد" (۲۹).

مرحله سوم: دوران کودکی طراحی شهری "طراحی شهری عملکردگرا" (FUNCTIONALIST URBAN DESIGN)

در پی اثبات تجربی این اصل که برای خلق مکان های شهری مطلوب نمی توان صرفاً به ارتقاء کیفیت بصری آن ها بسنده نمود، توجه متخصصین امر به بعد عملکردی محیط های شهری معطوف شده و طراحی شهری عملاً از دوران نوژادی به دوران جدیدی از تکامل خود، که می توان بر آن دوران کودکی نام نهاد، پای می گذارد. در حالی که دغدغه اصلی طراحی شهری در دوره پیشین به مبحث "فرم" محدود می گردید، در این دوره مبحث "عملکرد" نیز به دایره دغدغه های این رشته وارد می شود. دوران کودکی طراحی شهری اوج خود را در دهه ۱۹۷۰ م. سپری می کند.

در این دوره، فهم رایج از کیفیت طراحی شهری، فهمی مدرنیستی است، که در آن تبیین مسأله کیفیت با استفاده از تقابل دوبنی (دایکاتومی) "فرم و عملکرد" و با الزام "تبعیت فرم از عملکرد" صورت می پذیرد. تذکر این نکته لازم است که مفهوم مدرنیستی "عملکرد" عمده تاً محدود به دو مبحث "کاربری زمین" و "شبکه های زیر ساختاری و به ویژه شبکه حمل و نقل سواره" است، و به ندرت

به آن گونه که در دوره های بعدی تکامل طراحی شهری شاهد خواهیم بود، به فعالیت ها و تجربه انسانی از فضا، که در قالب مدارها و قرارگاه های رفتاری صورت می گیرد توجه می شود.

برخی از خصیصه هایی که بعضاً به عنوان ویژگی های برجسته طراحی شهری شهرت یافته، و در ادبیات این رشته به طور مکرر و گسترده مورد ارجاع قرار می گیرند، از جمله خصایصی هستند که در این دوره طرح گردیده اند. به طور مثال خصیصه "سه بعدی بودن" طراحی شهری در تعریفی که "انجمن سلطنتی معماران بریتانیا" (RIBA) ارایه می نماید به عنوان ویژگی ضروری این فعالیت معرفی می شود (۳۰). همچنین، "لرزم محدود بودن حوزه مورد مداخله طراحی شهری به سطوحی در حدود نیم مایل مربع (یعنی عملاً در مقیاس محله) توسط "راینر بنهام" مطرح می شود (۳۱). البته باید توجه داشت که امروزه طراحی شهری نوین در محدوده مزبور متوقف ننمانده، بلکه دامنه مداخلات آن در مقیاس های کلانی همچون "شهر" ها (۳۲)، "کلان شهر" ها (۳۳)، و "مناطق کلان شهری" (۳۴) نیز گسترش یافته است. یکی دیگر از ویژگی هایی که بعدها به طور مکرر توسط صاحب نظران مورد استفاده قرار می گیرد، یعنی تعریف طراحی شهری به عنوان "طراحی شهر بدون طراحی ساختمان های آن" نیز توسط جان اتان بارنت در این دوره پیشنهاد می گردد (۳۵).

نمونه هایی از تعاریف طراحی شهری در این دوره: در تعاریف این دوره، تأکید بر وظیفه و نقش "عملکردی" طراحی شهری مشاهده می شود، با این وجود طبیعی است که جنبه های فرمال شهر، همچنان به عنوان یکی از محوری ترین دغدغه های طراحی شهری، در تعاریف مزبور حضور داشته باشد.

به طور مثال، "آکسمن" می نویسد:
"طراحی شهری مجموعه فعالیت هایی است که در جهت انتظام بخشی فرم و عملکرد محیط مصنوع هدف گیری شده اند" (۳۶).

تعریفی که انجمن سلطنتی معماران بریتانیا (۱۹۷۰) از طراحی شهری ارایه می نماید نیز متضمن تأکید بر دو عنصر فرم و عملکرد است:

"خصیصه عمده طراحی شهری، آرایش و تنظیم عناصر کالبدی و فعالیت هایی است که محیط را می سازد" (۳۷).

مؤلفه های کیفی مورد توجه در این دوره: بررسی تعاریف نمونه نشان می دهد که طراحی شهری در این دوره، علاوه بر توجه به "مؤلفه زیباشناختی (عینی)"، با لحاظ نمودن "مؤلفه عملکردی" در

- 29- Raskin (1974), Architecture and People, P. 154.
- 30- RIBA (1970), Report of the Urban Design Diploma Working Group, P. 3
- 31- Banham (1976), Megastucture, P. 130
- 32- City - Wide
- 33- Metropolis
- 34- Metropolitan Region /City Region
- 35- Barnett (1982) An Introduction to Urban Design, P. 57
- 36- Oxman (1987), Urban Design and Methods, P. 4.
- 37- RIBA, Op Cit.

قلمرو علائق خود، به مرحله متکامل تری پای می گذارد. از الگوی مسلط طراحی شهری در این دوران، می توان با عنوان "طراحی شهری عملکردگرا" نام برد.

مرحله چهارم: دوران نوجوانی طراحی شهری

"طراحی شهری ادراکی" (PERCEPTUAL URBAN DESIGN)

چهارمین مرحله تکامل طراحی شهری را می توان به دوره نوجوانی آن تمثیل نمود. گرچه این دوره از دهه ۱۹۷۰ م. آغاز می گردد، با این وجود نقطه اوج و تأثیرات گسترده آن مقارن دهه ۱۹۸۰ م. بوده و تاکنون نیز به شکل های گوناگون تداوم می یابد. در این مرحله، توجه به تجربه انسانی فضای شهری و ابعاد ادراکی آن به دایره شمول مفهوم طراحی شهری وارد می گردد. چنانچه از ترمینولوژی و نظریه "انقلابات علمی" توماس کوهن استفاده نماییم، طراحی شهری در این دوران با یک تحول "الگوی سرمشق" یا "پارادایم" (۳۸) روبرو می گردد. به بیان دیگر، پارادایم مسلط طراحی شهری در دوره قبل، یعنی پارادایم "فضا" به پارادایم "مکان" تحول می یابد.

بنابر نظریه توماس کوهن، هر علم تکامل یافته به وسیله پارادایمی (۳۹) واحد نظارت و هدایت می شود و پارادایم مزبور معیارهای کار و پژوهش مجاز را در آن قلمرو علمی تعیین می نماید (۴۰). با این حال، باید پرسید که چگونه پارادایم های تازه به وجود می آیند؟ به اعتقاد کوهن، نوآوری در علم زمانی اتفاق می افتد که دانشمندان پیرو یک پارادایم خاص مرتباً با رویدادهایی مواجه می شوند که با دیدگاه آنان ناهمسانند. سرانجام با افزایش ناهماهنگی ها، یک پارادایم دیگر ظاهر خواهد شد که خواهد توانست ناهماهنگی ها و رویدادهای مورد حمایت پارادایم قبلی را تبیین کند. به اعتقاد کوهن، دگرگونی یک علم از طریق رشته ای از "انقلابات علمی" که شبیه انقلاب های سیاسی هستند صورت می پذیرد، نه از راه یک فرایند تکامل مستمر در درون یک چارچوب نظری (۴۱). بر اساس این نظریه، می توان گفت که طراحی شهری در این دوره با نوعی "انقلاب علمی" روبرو می شود که بر اساس آن الگو و سرمشق مبتنی بر مفهوم "فضا" به الگو و سرمشق مبتنی بر مفهوم "مکان" تحول و تکامل می یابد؛ چرا که در این مرحله در کنار ابعاد عینی و کالبدی فضای شهری، به معانی "نهفته در آن و وجوه ادراک شونده آن به مثابه یک "پدیدار" نیز اهمیت داده می شود. برخلاف دوره های پیشین، که کیفیت طراحی شهری به عنوان محصول "جبری" ویژگی های "محیط" فهم می شد، در این دوره کیفیت طراحی شهری به مثابه محصول "تعامل میان محیط

و انسان" تلقی می گردد. به دیگر بیان، پارادایم "احتمال گرایی کالبدی" جایگزین پارادایم "جبریت کالبدی" می شود (۴۲). در این دوره طراحی شهری به عنوان یک "فرایند مسأله گشایی" (Problem-Solving Process) تلقی می گردد. بر مبنای این دیدگاه، نوع راه حل "لزوماً می بایست با" نوع مسأله "توافق و تجانس داشته باشد. این امر، یعنی "اصل تجانس مسأله و راه حل"، برخلاف رویه های متداول پیشین، که تقریباً برای همه انواع مسائل محیطی راه حل های زیباشناختی تجویز می گردید، در این دوره رخ می نماید. در پی درک عمیق تر پیچیدگی های اجرایی طراح های شهری، توجه متخصصین بیش از پیش به ابعاد "رویه ای" طراحی شهری، یعنی فرایندی از هدایت و کنترل مبتنی بر ساز و کارها و بسترهای قانونی، مالی و اداری، معطوف می شود. به بیان دیگر، دیدگاه "فرآورده گرا" و مبتنی بر ابعاد "ماهوی" طراحی شهری دوره پیشین، به دیدگاه "فرایندگرا" و مبتنی بر ابعاد "رویه ای" تحول و تکامل می یابد. نظریه پردازان برجسته ای نظیر کوین لینچ، با اشاره به مقیاس کلان، افق زمانی طولانی، تعدد و تکرار منافع، خواست ها و اراده های ذی مدخل در طراحی شهری، بر این باور هستند که شهرها را نمی توان به شکل یکپارچه و یکباره مورد طراحی قرار داد (۴۳). لینچ به واسطه همین خصلت تحقق تدریجی پیشنهادات طراحی شهری، از طراح شهر با لقب "هنرمند تدریجی" یاد می کند (۴۴).

به دنبال اثبات اهمیت "تجربه انسانی فضا"، مبحث مشارکت شهروندان و ملحوظ نمودن نیازهای گوناگون گروه های جمعیتی متفاوت نیز در دستور کار طراحی شهری قرار می گیرد. داندل اپلیارد (۱۹۶۹ م.) با متمایز نمودن دو گونه اصلی از طراحی شهری، تحت عناوین "طراحی شهری تمام عیار" و "طراحی شهری کثرت گرا"، ضمن حمایت از پلورالیزم در طراحی، شهر کثرت گرا را شهری معرفی می نماید که در آن نیازها، اهداف و توانایی های ادراکی همه گروه های جمعیتی در نظر گرفته می شود (۴۵). در این دوره، مبحث مشارکت یافتن استفاده کنندگان در فرایند طراحی شهری اهمیت خاصی می یابد (۴۶) و چنین عنوان می شود که "واگذار ساختن امر طراحی شهری و محیطی به گروه کوچکی از متخصصان به معنی ناتوان سازی بنیادی دیگران و به منزله انکار "حق بیان خویش" توسط بقیه انسان هاست" (۴۷). به طور مشابه، جان اتان بارت (۱۹۹۵)، که خود از پیشگامان طراحی شهری است، در اثر متأخر خود با انتقاد از دیدگاه صرفاً هنری و نخبه گرایانه دوران نوزادی طراحی شهری بر این باور است که "طراحی شهری همانند ساخت یک اثر نقاشی و یا ساخت یک مجسمه نیست. طراحی شهری

نمی تواند بیان اراده یک فرد و منطق یک شخص باشد (۴۸).

نمونه هایی از تعاریف طراحی شهری در این دوره: تجربه انسانی و معنی فضاهای شهری و ابعاد متنوع محیط به آن گونه ای که احساس، ادراک، شناخت و ارزیابی می شوند، محورهای مورد تأکید تعاریف این دوره را تشکیل می دهند. به طور مثال، کوین لینچ با تأکید بر لزوم توجه به "بعد ادراکی فرم شهر" معتقد است:

«هدف طراحی شهری ایجاد یک منظر ذهنی قوی از شهر است» (۴۹)

همچنین، کوین لینچ بر این باور است که:

«از آن جا که چگونگی ادراک محیط، نقش حیاتی در بقاء و خوشنودی افراد از شهر ایفا می نماید، لذا طراحی شهری باید دغدغه فرم ادراکی و محسوس محیط را داشته باشد.» (۵۰)

در همین راستا، نگارنده این نوشتار، طراحی شهری را در این دوره چنین تعریف می کند:

«طراحی شهری، هدایت و کنترل منظر عینی و منظر ذهنی شهر به شمار می رود».

«طراحی شهری، مدیریت خاطرات جمعی شهروندان از طریق حفاظت، هدایت و کنترل فرم کالبدی شهر است».

آموس راپاپورت (۱۹۷۷ م.) بر لزوم توجه طراحی شهری به مقوله "معنی"، یعنی آن گوهی که "فضا" را تا مرتبه "مکان" تعالی می بخشد، تأکید می ورزد:

«طراحی شهری، سازمان دهی فضا، زمان، معنی و ارتباطات است» (۵۱).

همچنین، مایکل ساوت ورت (۱۹۸۹ م.)، ضرورت توجه طراحی شهری به مبحث "تجربه انسانی محیط شهری" را خاطر نشان می سازد:

«کانون توجه طراحی شهری، تحلیل، طراحی و مدیریت محیط ها با توجه به کیفیات قابل تجربه مکان است» (۵۲).

مؤلفه های کیفی مورد توجه در این دوره: بر مبنای تعاریف نمونه فوق، مؤلفه های سازنده کیفیت طراحی شهری در این دوره، علاوه بر شمول "مؤلفه زیباشناختی (عینی)" و "مؤلفه عملکردی"، مؤلفه زیباشناختی (ذهنی. ادراکی)" را نیز در برمی گیرد. اگر چه با افزوده شدن مؤلفه اخیر، می توان الگوی مسلط طراحی شهری در این مرحله را "طراحی شهری ادراکی" نامید؛ لیکن از تحولات این دوره با عناوین دیگر نظیر "تهضت سرزنده سازی شهری" (۵۳)، "مکتب تجربه شهری و ادراک همگانی" (۵۴)، و "مکتب کاربرد اجتماعی"

طراحی شهری نیز نام برده می شود (۵۵).

مرحله پنجم: دوران بلوغ طراحی شهری:

"طراحی شهری پایدار" (SUSTAINABLE URBAN DESIGN)

مرحله متأخر تکامل طراحی شهری، که از اواخر دهه ۱۹۸۰ م. آغاز و در دهه ۱۹۹۰ اوج یافته و در هزاره سوم م. نیز همچنان به شکل فزاینده ای تداوم می یابد، را باید دوران بلوغ این رشته دانست. طی این مرحله، به دنبال طرح مسایل جدی زیست محیطی، نظیر افزایش انواع آلودگی ها، افزایش دمای کره زمین و نابودی منابع طبیعی، مبحث "توسعه پایدار" از سال ۱۹۸۷ به طور رسمی و از طریق سند موسوم به "آینده مشترک ما" (معروف به گزارش برونلند) در دستور کار سیاسی سازمان ملل قرار می گیرد. متعاقباً، اسناد دیگری نظیر "دستور کار ۲۱" در سال ۱۹۹۲ توسط ۱۷۸ کشور جهان در اجلاس سازمان ملل در شهر ریو دو ژانیرو به اعضا رسیده که کشورها را ملزم به تهیه این سند در مقیاس ملی و تحت عنوان "دستور کار محلی ۲۱" می نمایند. در چارچوب محتوای "دستور کار محلی ۲۱"، سیستم های برنامه ریزی و طراحی شهری کشورها به عنوان ابزار مهمی جهت پیگیری توسعه پایدار معرفی و مورد تأکید قرار می گیرد، و در همین راستا، طراحان شهری، ملاحظات زیست محیطی و الزامات توسعه پایدار را به شکل گسترده ای مورد توجه قرار می دهند (۵۶).

با افزوده شدن ملاحظات زیست محیطی به مجموعه دغدغه های طراحی شهری، این رشته عملاً به دوران بلوغ و پیشرفته ترین مرحله تکامل خود پای می نهد. توجه به الزامات زیست محیطی در این دوره آن چنان قوت و رواج می یابد که برخی از پر مراجعه ترین منابع تخصصی طراحی شهری، که در دوره های پیشین تألیف و نشر یافته بودند، را ناگزیر به تجدید نظر و تکمیل اصول پیشنهادی خود می نماید. به عنوان نمونه، کتاب پر مراجعه "محیط های پاسخده"، که به وسیله یان بنتلی و گروهی از همکارانش در پلی تکنیک آکسفورد (دانشگاه آکسفورد بروکس فعلی) تألیف شده و هفت اصل "تغذیدیری"، "تنوع"، "خوانایی"، "انعطاف پذیری"، "سازگاری بصری"، "غنا"، و "قابلیت شخصی سازی" را برای نیل به یک طراحی شهری "خوب" تجویز می نمود، در پی طرح ملاحظات زیست محیطی ناچار به تکمیل اصول خویش می گردد. در همین راستا، یان بنتلی در مقاله دیگری تحت عنوان "طراحی شهری اکولوژیک" سه اصل جدید "کارایی از نظر مصرف انرژی"، "تقلیل دادن آلودگی ها" و "حفاظت از

48- Barnett (1995), the Fractured Metropolis, P. 185.
49- Lynch (1960), Image of the City.
50- Lynch (1984), Op Cit., P. 21.
51- Rapaport (1977) Human Aspects of Urban Form, p. 8.
52- Southworth (1989) Theory and Practice of Contemporary Urban Design, P. 370.
53- Lang (1995) The Human Dimension of Urban Design, P. 33.
54- Punter Carmona (1997), The Design Dimension of Planning, PP. 72- 79.
55- "City Lively Movement"; "Urban Experience and Public Perception"; "Social Use Tradition"
۵۶- گلکار، کورش (۱۳۷۹) طراحی شهری پایدار در شهرهای حاشیه کوی، صص ۴۳- ۵۲

اکوسیستم‌ها را به مجموعه اصول هفت گانه پیشین می‌افزاید (۵۷). در دوره مورد بحث، آثار نظری گسترده‌ای در مورد ابعاد گوناگون طراحی شهری پایدار انتشار می‌یابد، از مهم‌ترین تلاش‌های به عمل آمده، می‌توان به پژوهش‌های مرتبط با "فرم شهری پایدار" (۵۸)، "نظریه شهر فشرده" (۵۹)، و گزارش‌های گروه‌های ویژه‌ای که وضعیت طراحی شهری را در مقیاس ملی در استرالیا (۶۰)، انگلستان (۶۱)، و در آمریکا (۶۲) مورد مطالعه قرار داده و ضرورت توجه به ملاحظات زیست محیطی را گوشزد نموده‌اند، اشاره کرد. در این دوره، توجه به ملاحظات زیست محیطی نه تنها از بعد سودمندی اقتصادی و جنبه کارکردی آن، همچنین از بعد اخلاقی قضیه و اخلاقیات طراحی شهری نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (۶۳).

نمونه‌هایی از تعاریف طراحی شهری در این دوره: وجه تمایز تعاریف طراحی شهری در این دوره با تعاریف مراحل پیشین، حضور دغدغه‌های زیست محیطی در این دوره است. طبیعی است دغدغه‌های پیشین طراحی شهری، همچنان در تعاریف دوران متأخر حضور دارند، لیکن حضور آن‌ها این بار، حضوری متوازن و در چارچوبی جامع است. پتر کلتورپ، یکی از نظریه‌پردازان کاربرد مفاهیم اکولوژیکی در طراحی شهری، این رشته را چنین تعریف می‌کند:

«طراحی شهری، چیزی فراتر از پرداختن صرف به زیباشناسی محیط شهری و یا استقرار هنرمندانه عناصر آن است. طراحی شهری با خلق و نگاهداری مکان‌های شهری سر و کار دارد که در آن پاسخ‌های مناسب به مسایل اکولوژیک، رفاه اقتصادی و زندگی جمعی با یکدیگر تلفیق شده باشد» (۶۴).

مؤلفه‌های کیفی مورد توجه در این دوره: تعداد مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری در این دوره، با افزوده شدن مؤلفه زیست محیطی به چهار می‌رسد. به بیان دیگر، دایره دغدغه‌های ماهوی الگوی مسلط طراحی شهری در دوران بلوغش، که می‌توان از آن با عناوین "طراحی شهری پایدار" و یا "طراحی شهری بومسازگار" نام برد، چهار مؤلفه زیباشناختی (عینی)، "مؤلفه زیباشناختی (ذهنی، ادراکی)"، "مؤلفه عملکردی"، و نهایتاً "مؤلفه زیست محیطی" را در بر می‌گیرد.

۴- نتیجه‌گیری:

بر اساس تحلیل کروئولوژیکی که از ادبیات طراحی شهری در این نوشتار به عمل آمد، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که طراحی شهری

طی چهار دهه گذشته با تکامل چشمگیری روبرو بوده است که در دو بعد "تکامل ماهوی" (۶۵) و "تکامل رویه‌ای" (۶۶) قابل صورت‌بندی به شمار می‌رود. مراد از "تکامل ماهوی" مجموعه تحولاتی است که در فهم صاحب‌نظران از "فرآورده" نهایی عمل طراحی شهری، یعنی خصوصیات فرم مطلوب محیط شهری، صورت پذیرفته، و منظور از "تکامل رویه‌ای" تحولاتی است که منجر به جلب توجه متخصصین به "فرآیند" اجرا و تحقق پروژه‌ها و سیاست‌های طراحی شهری در قالب تدوین "نظام جامع هدایت و کنترل طراحی شهری" گردیده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برخلاف فهم سنتی از طراحی شهری، مفهوم طراحی شهری مفهومی تکامل‌یابنده و پویا است که در طول محور زمان، دوره‌ها و چارچوب‌های گوناگونی را تجربه نموده است.

این مطالعه نشان می‌دهد که طراحی شهری در گذر تاریخ معاصر خویش، از پنج منزل متمایز یا پنج افق زمانی تکامل عبور نموده، و در هر یک از افق‌های مزبور الگوی ویژه‌ای نقش‌الگوی مسلط طراحی شهری در آن دوران را داشته است. بر پایه یافته‌های تحقیق حاضر، اینک می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که اختلاف آراء در تعریف طراحی شهری، از جمله در گفتمان حرفه‌ای رایج در ایران، احتمالاً می‌تواند مربوط به ارایه تعاریف مختلف از افق‌های زمانی پنج‌گانه تکامل طراحی شهری و الگوهای متناظر آن‌ها باشد. به عبارت دیگر، بخشی از مناقشات و اختلاف نظرهای موجود در این مورد، به علت وقوع خطای موسوم به "زمان‌پریشی" یا "اناکرونیزم" (۶۷) در ارایه و مقایسه تعاریف است. خطای اناکرونیزم یا زمان‌پریشی، ناظر به وقوع چیزی خارج از بستر تاریخی آن است. مثلاً استفاده از قلم پرغاز در نظام اداری و دفترداری مدرن را می‌توان اناکرونیزم با زمان‌پریشی و خلط زمانی دانست (۶۸). اشتباه در ثبت و ضبط ترتیب حقیقی وقایع، یعنی "خطای زمان‌پریشی" می‌تواند ریشه و منشأ اختلاف تعاریف طراحی شهری در حال حاضر باشد. یعنی در حالی که طراحی شهری در زمان حاضر در دوران بلوغ خود به شمار می‌رود، ارایه تعریفی که متعلق به دوران سپری شده نوزادی آن است، اشتباهاً چنین به نظر می‌رسد که این تعاریف گوناگون، متضمن نوعی تعارض ذاتی بوده و لذا ارایه تعریف از طراحی شهری اساساً امکان ندارد. این مطالعه نشان می‌دهد که چنین رویکردی، یعنی ارایه تعاریف متعلق به افق‌های زمانی پیشین طراحی شهری به عنوان تعریف معاصر آن و مقایسه نمودن این تعاریف "ناهمزمان" در چارچوب زمان حال، نوعی از "خطای زمان‌پریشی" یا خلط زمانی

- 57- Bently (1990), Ecological Urban Design, PP.69-71.
58- Frey (1999), Designing the City: Towards a More Sustainable Form
Williams et al. (2000), Achieving Sustainable Urban Form
Ryn Calthorpe (1986) Sustainable Communities: a New Design
Synthesis for Cities, Suburbs and Towns.
59- Jenks Burgess (eds) (2000), Compact Cities: Sustainable Urban Forms for Developing Countries
60- The Prime Minister's Urban Design Task force (1994), Urban Design in Australia
61- Urban Task Force (1999), Towards an Urban Renaissance
DETR (2000), By Design - Urban Design in the Planning System
62- Lang (1994), Urban Design - the American Experience
Calthorpe (1993), Next American Metropolis
Dutton (2000), New American Urbanism
63- Golany (1995) Ethics and Urban Design
64- Calthorpe (1993), Op Cit., P.12.
65- Substantive Evolution
66- Procedural Evolution

- ۶۷- «اناکرونیزم» (Anachronism) که معادل فارسی آن «زمان‌پریشی» یا خلط زمانی برای آن پیشنهاد شده، به معنای اشتباه در ثبت و ضبط ترتیب وقایع و ظهور اشخاص در جریان تاریخ‌نگاری، و نیز ارجاع زمانی غلط و نادرست؛ و اشتباه در ترتیب گاهشماری است؛ نقل از: نوذری، حبیبی (۱۳۷۹)
فلسفه تاریخ، ص ۱۲۶
68- Mautner (ed) (1996) A Dictionary of Philosophy, P.13.

است.

این مطالعه همچنین نشان می دهد که هر چند ارایه تعریف ارسطویی، تعریف جامع و مانع، از طراحی شهری احتمالاً میسر نیست، لیکن بر مبنای نظریه "شبهات خانوادگی" لودویگ ویتگنشتاین می توان میان مجموعه ای از تعاریف مختلف، مشابهت را یافته و برای هر یک از افق های زمانی پنج گانه تکامل طراحی شهری، آن چنان تعریف گسترده ای که قادر به نمایندگی خانواده تعاریف ارایه شده در افق زمان مزبور باشد، تدوین و مطرح نمود. همان گونه که عنوان گردید تکامل طراحی شهری در دو بعد "تکامل رویه ای" و "تکامل ماهوی" صورت پذیرفته است، لیکن این نوشتار عمدتاً به بررسی تکامل ماهوی این رشته پرداخته است. مسلماً بررسی تفصیلی و دقیق "تکامل رویه ای" طراحی شهری و جوانب گوناگون آن، فرصت و مجالی فراتر از نوشتار حاضر را طلب می کند، با این وجود به دلیل اهمیت قابل ملاحظه تکامل رویه ای، ذکر چند نکته در این رابطه لازم به نظر می رسد.

۴-۱- دستاوردهای تکامل رویه ای طراحی شهری:

تحقق نیافتن بسیاری از پروژه های پیشنهادی طراحی شهری در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م، موجب گردید تا صاحب نظران به بررسی علل این مسأله و به طور کلی به بررسی زمینه های امکان پذیری مداخلات طراحی شهری بپردازند. در دوره زمانی مورد اشاره، بسیاری از پیشنهادات طراحی شهری که بر اساس دیدگاه "معماری مقیاس کلان" (۶۹) و یا حتی در قالب پروژه های سنتی "طراحی شهری یک تکه" (۷۰) تهیه شده بودند، با عدم توفیق در مرحله اجرا روبرو گردیدند. به طور مثال اکثریت قاطع پروژه های پیشنهادی طراح شهری زبردستی نظیر گوردن کالن، به واسطه فراهم نبودن بسترهای لازم قانونی، اقتصادی، اجتماعی و تشکیلاتی در نظام ها و جوامع باز کنونی، هیچ گاه از روی کاغذ به واقعیت مبدل نشدند (۷۱). در همین راستا، کوین لینچ با توجه به تجربه خود در ارتباط با دانشجویان کشورهای مختلف، اعلان می دارد که اساساً علاقمندان این گونه از طراحی، یعنی "طراحی شهری یک تکه"، عمدتاً کشورهای توسعه نیافته جهان سوم هستند و این امر احتمالاً ناشی از عقب ماندگی سطح توسعه کالبدی و یا سفارش نظام های اقتدارگرای این جوامع است (۷۲).

در نتیجه عدم تحقق پروژه های سنتی طراحی شهری، از اواخر دهه ۱۹۷۰ و به ویژه در دهه ۱۹۸۰ م. توجه متخصصین به "بعد رویه ای" طراحی شهری، که تا آن زمان کمتر مورد عنایت قرار گرفته

بود، معطوف شد. با تکامل طراحی شهری، این نکته محرز گردید که تهیه پروژه هایی که صرفاً به بعد ماهوی طراحی شهری، که آن هم در توجه به ویژگی های بصری محیط خلاصه می شد، حتی اگر "مطلوب" باشند، "مقدور" نخواهند بود. به اعتقاد کوین لینچ اساساً "شهرها نمی توانند به عنوان کلیت های یکپارچه و جامع، در جمیع جوانب مورد طراحی قرار بگیرند" (۷۳).

بر اساس دیدگاه های نوین طراحی شهری، محیط های شهری مطلوب تنها می توانند محصول نظام های جامع و چندسطحی از هدایت و کنترل توسعه ای باشد که بر سه پایه زیر بنا گردد:

۱. "چارچوب برنامه ریزی استراتژیک"،
۲. "فرآیندهای تصمیم سازی دموکراتیک و کیفیت گرا" و
۳. "فراگیر بودن" (به مفهوم پوشش بر کلیه سطوح پنج گانه منطقه شهری، کل شهر، محلات شهر، فضای شهری و منظر شهری).

در چنین نگرشی، برخلاف شیوه سنتی که به برنامه ریزی شهری و طراحی شهری بر اساس یک الگوی "خطی و منفک" (۷۴)، و با حفظ تقدم برنامه ریزی بر طراحی پرداخته می شود، امور برنامه ریزی و طراحی شهری بر اساس یک الگوی "موازی و تعاملی" (۷۵) صورت می پذیرد؛ و با حضور تفکر کیفیت گرای خاص طراحی شهری از همان ابتدای کار (یعنی در کلان ترین مقیاس) موجبات خلق محیط های واجد کیفیت مطلوب در انتهای کار (یعنی در خردترین مقیاس) فراهم آورده می شود.

تکامل رویه ای طراحی شهری، موجب تنوع یافتن ابزارهای هدایت و کنترل طراحی شهری گردیده است. در حالی که "ابزارهای هدایت و کنترل" در طراحی شهری سنتی محدود به "پروژه طراحی" و در قالب بازنموده هایی نظیر پلان، پرسپکتیو و می گردید، اینک در چارچوب "نظام جامع هدایت و کنترل طراحی شهری" دامنه وسیع تری پیدا می کنند. در واقع جعبه ابزار طراحی شهری در کنار ابزار سنتی خود، یعنی "پروژه طراحی شهری"، دارای ابزارهای دیگری نظیر "سیاست طراحی شهری" و "دستور کار طراحی شهری"، "راهنمای طراحی شهری"، "چارچوب استراتژی طراحی شهری"، "برنامه طراحی شهری" و "چارچوب طراحی حجمی برای معماری در متن شهر" می شود. این امر به منزله غنی شدن هر چه بیشتر جعبه ابزار طراحی شهری و تغییر جهت آن، از حالت غلبه ابزارهای "معطوف به پروژه طراحی شهری" (۷۶) به حالت عمومیت یافتن ابزارهای "معطوف به سیاست های طراحی شهری" (۷۷) است. مسلماً هر یک از ابزارهای سنتی و نوین طراحی

69- Large-Scale Architecture
۷۰- اصطلاح "طراحی شهری یک تکه" (All-a-piece Urban Design) به مفهوم طراحی و اجرای یکپارچه قطعات متعددی از شهر است، گو این که همگی چون قطعه ای واحداند و در نقطه مقابل "طراحی شهری تدریجی" (piece meal Urban Design) قرار می گیرد.
71- Gosling (1996), Gordon Cullen: Visions of Urban Design, P. q.
72- Lynch (1984),
The Immature Arts of City Design, P.10
73- "Cities cannot be designed as comprehensive wholes in all their aspects", Lynch (1984), P.11
74- Sequential-Separate Pattern
75- Parallel-Interactive Pattern
76- Project-Oriented Urban Design

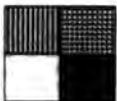
شهری، با توجه به نیازها، اهداف و شرایط بستر مورد مداخله، واجد نقش، کارایی و شایستگی های خاص خود بوده و هستند.

۲-۴- دستاوردهای تکامل ماهوی طراحی شهری:

بر پایه مطالعه حاضر، مدلی جهت وصف و تبیین سیر تکاملی طراحی شهری پیشنهاد گردیده است. این مدل، با استفاده از یک قیاس زیست شناختی مراحل گوناگون تحول طراحی شهری را به طور متناظر به مراحل گوناگون رشد موجودات زنده تشبیه می نماید. بر اساس مدل مزبور، تکامل طراحی شهری در قالب زنجیره ای متشکل از پنج حلقه یا پنج مرحله وصف می گردد:

همچنین، پدیده پیچیده شدن روزافزون این مفهوم، به وسیله معرفی روند ورود و انباشت مولفه های گوناگون سازنده کیفیت طراحی شهری تبیین می شود. از مطالعه حاضر چنین نتیجه گیری می شود که تکامل طراحی شهری در پنج مرحله و تحت عنوان پنج الگو قابل جمع بندی است. البته توجه به این نکته ضروری است که هر چند در هر یک از افق های زمانی، یکی از پارادایم ها به عنوان پارادایم غالب مطرح می باشد، لیکن این مسأله به معنی عدم حضور پارادایم های دیگر، گرچه به شکل حاشیه ای و ضعیف تر، در همان دوره نیست. پنج الگوی طراحی شهری که نماینده مراحل گوناگون تکامل طراحی شهری از دوران تولد تا بلوغ آن هستند، به ترتیب

جدول شماره یک: سیر تکامل مفهوم طراحی شهری [منبع: مؤلف]

ویژگی ها	الگوی غالب	پیش طراحی شهری	طراحی شهری آرایشی	طراحی شهری عملکردگرا	طراحی شهری ادراکی	طراحی شهری پایدار
دوران تکامل	دوران جنینی	نوزادی	کودکی	نوجوانی	بلوغ	
افق زمانی	• پیش از ۱۹۶۰ م.	• اوج: دهه ۱۹۶۰ م. • تداوم: دهه ۱۹۷۰ م.	• اوج: دهه ۱۹۷۰ م.	• شروع: دهه ۱۹۷۰ م. • اوج: دهه ۱۹۸۰ م. • تداوم: تاکنون	• شروع: دهه ۱۹۸۰ م. • اوج: دهه ۱۹۹۰ م. • تداوم: تاکنون	
مؤلفه های سازنده کپنن طراحی شهری	مؤلفه ها	• زیباشناختی (عینی)	• زیباشناختی (عینی)	• زیباشناختی (عینی) • عملکردی	• زیباشناختی (عینی) • عملکردی • زیباشناختی (ذهنی - ادراکی)	• زیباشناختی (عینی) • عملکردی • زیباشناختی (ذهنی - ادراکی) • زیست محیطی
	رزن مؤلفه ها					

راهنمای نشانه ها

- مؤلفه "زیباشناختی (عینی)" : در برگیرنده خصوصیات بصری محیط مانند فرم و منظر عینی شهری و ...
- ▨ مؤلفه "عملکردی" : در برگیرنده خصوصیات کاربری زمین، شبکه معابر، زیرساختها، ...
- ▣ مؤلفه "زیباشناختی (ذهنی - ادراکی)" : در برگیرنده خصوصیات ادراکی محیط مانند فرم و منظر ذهنی شهر، معنی و ...
- ▤ مؤلفه "زیست محیطی" : در برگیرنده حفاظت متقابل شهر و طبیعت، فرم شهری اثرزای کارا، تقلیل آلودگی و ...

زیر است. (جدول شماره یک):

۱- الگوی "پیش طراحی شهری": این الگو ناظر به مرحله پیش از تولد رسمی و دانشگاهی طراحی شهری در سال ۱۹۶۰ م. است و از این رو، این مرحله را می توان به منزله دوران جنینی این رشته تلقی نمود. مفهوم "کیفیت طراحی شهری" در این مرحله صرفاً و مطلقاً محدود به "مؤلفه زیباشناختی (عینی)" آن است و مطالعات طراحی شهری در این دوران، عمدتاً به مفهوم برداشت و تحلیل خصوصیات بصری مناظر شهری است.

۲- الگوی "طراحی شهری آرایشی": به دنبال تولد رسمی طراحی شهری، الگوی طراحی شهری آرایشی آغاز گردید و پس از طی مرحله اوج خود در دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۷۰ م. نیز تداوم می یابد. مجموعه فعالیت های این دوران را می توان دوران نوزادی طراحی شهری محسوب نمود. سلطه رویکرد تزئینی و مطلقاً بصری به محیط شهری و زیباشناسی سطحی آن را باید مهم ترین مشخصه الگوی طراحی شهری آرایشی دانست. مفهوم "کیفیت طراحی شهری" در این مرحله همچون مرحله گذشته صرفاً محدود به "مؤلفه زیباشناختی (عینی)" است.

۳- الگوی "طراحی شهری عملکردگرا": جوهره این الگو، ورود دغدغه های "عملکردی" به دایره کیفیت های مورد توجه طراحی شهری است. مجموعه فعالیت های به عمل آمده در چارچوب این الگو، که نقطه اوج آن در دهه ۱۹۷۰ م. بوده است، را می باید تحت عنوان دوران کودکی طراحی شهری طبقه بندی نمود. مؤلفه های سازنده "کیفیت طراحی شهری" در این دوره شامل دو "مؤلفه زیباشناختی (عینی)" و "مؤلفه عملکردی" است.

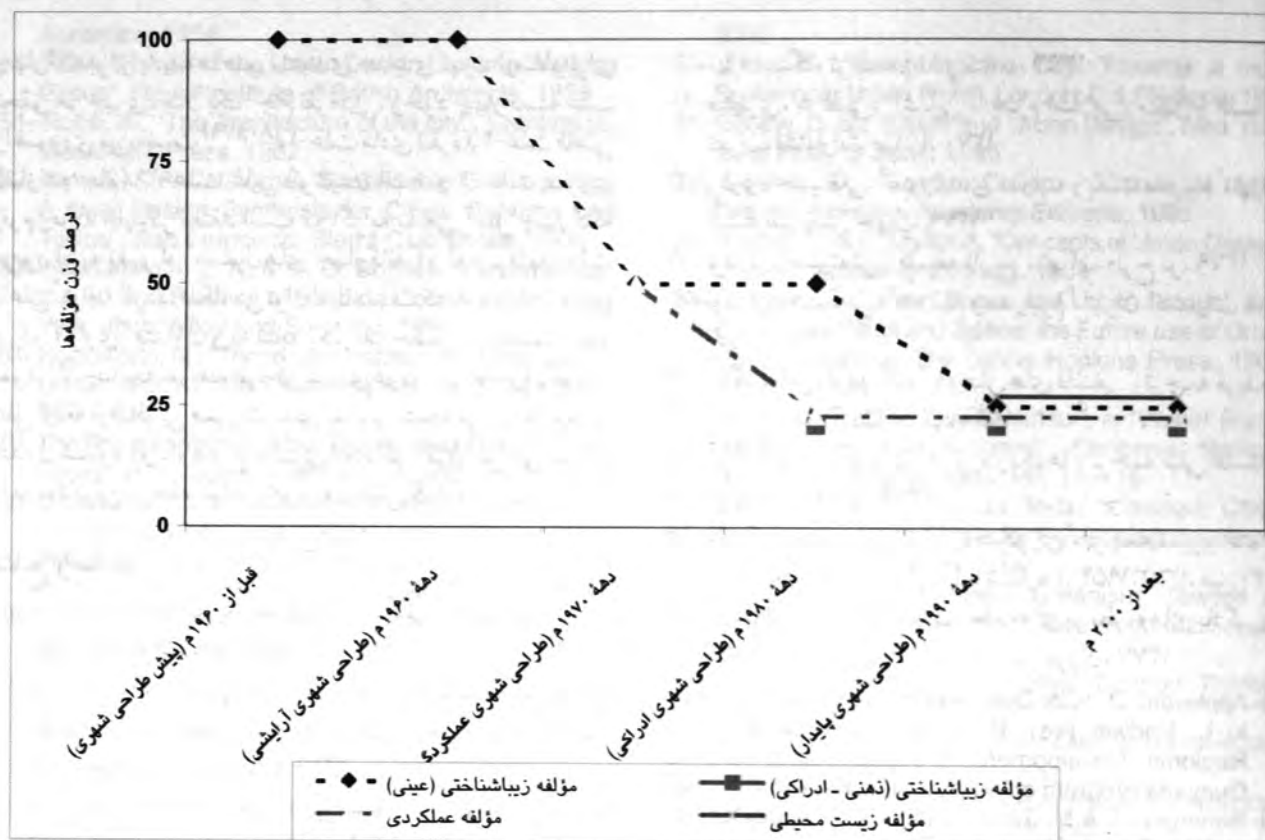
۴- الگوی "طراحی شهری ادراکی": پیدایش این الگو به دهه ۱۹۷۰ م. باز می گردد لیکن اوج و گسترش آن در دهه ۱۹۸۰ بوده و تاکنون نیز در اشکال گوناگون ادامه دارد. وجه مشخصه این دوره، توجه به تجربه انسانی فضا و بعد ذهنی-ادراکی فرم شهر می باشد. مجموعه فعالیت های این مقطع را می توان دوران نوجوانی طراحی شهری دانست. مؤلفه های سازنده "کیفیت طراحی شهری" در این دوره مشتمل بر سه مؤلفه "زیباشناختی (عینی)"، "زیباشناختی (ذهنی-ادراکی)"، و "عملکردی" هستند. از ویژگی های این مرحله از تکامل طراحی شهری، معطوف گردیدن توجه صاحب نظران به ابعاد رویه ای و فرآیند تحقق پروژه ها و برنامه ها است که نهایتاً شکل خود را در تدوین نظام های جامع هدایت و کنترل طراحی شهری متجلی می سازد.

۵- الگوی "طراحی شهری پایدار": پیدایش این الگو به دهه ۱۹۸۰ م. برمی گردد، لیکن اوج گیری و رونق یافتن آن در دهه ۱۹۹۰ صورت پذیرفته و همچنان در قرن بیست و یکم. نیز به عنوان پارادایم غالب طراحی شهری از مقبولیت حرفه ای خاصی برخوردار است. وجه مشخصه این الگو، توجه به مفهوم "توسعه پایدار" و "آثار اکولوژیکی مداخلات طراحی شهری" است. این الگو را می توان نماینده دوران بلوغ طراحی شهری تلقی نمود. مؤلفه های سازنده "کیفیت طراحی شهری" در این دوره به پیچیده ترین و غنی ترین حالت خود رسیده و مشتمل بر چهار مؤلفه "زیباشناختی (عینی)"، "زیباشناختی (ذهنی-ادراکی)"، "عملکردی"، و "زیست محیطی" می شوند. توجه گسترده و روزافزون به ابعاد رویه ای، به موازات و به عنوان مکمل ابعاد ماهوی، از وجوه خاص طراحی شهری در مرحله بلوغ آن است.

به طور خلاصه، سیر تکامل طراحی شهری، لااقل در بعد تکامل ماهوی آن، را باید با سیر تحول اندیشه ها در مورد مفهوم "کیفیت" در طراحی شهری یکسان دانست. همان گونه که در جدول شماره یک ملاحظه می گردد، سیر تحول مفهوم "کیفیت" در طراحی شهری، همواره در جهت پیچیده شدن و تکامل مستمر بوده است. در سیر تحول مزبور، دامنه اطلاق مفهوم "کیفیت طراحی شهری" از حالت بسیط و تک مؤلفه ای نخستین، به تدریج به حالت مرکب و چهار مؤلفه ای در دوران بلوغ تصور می یابد. جدول شماره یک و شکل شماره یک نشان می دهند که هر چند در مراحل نخستین، مؤلفه زیباشناختی (عینی) سلطه ای مطلق در طراحی شهری داشته و در مقام فهم کیفیت طراحی شهری عملاً وزنی معادل صد در صد برای آن قایل می شدند، لیکن به مرور زمان و به دنبال افزوده شدن مؤلفه های دیگر به مؤلفه های پیشین، سهم و وزن "مؤلفه زیباشناختی (عینی)" تقلیل یافته و به میزان معقول و متناسب تعدیل می گردد.

در شکل شماره یک فرآیند پیچیده شدن مفهوم کیفیت طراحی شهری، از طریق نمایش حضور "مؤلفه زیباشناختی (عینی)" از پیش از دهه ۱۹۶۰، تداوم مطلق آن در دهه ۱۹۶۰ م.، افزوده شدن "مؤلفه عملکردی" در دهه ۱۹۷۰، افزوده شدن "مؤلفه زیباشناختی (ذهنی-ادراکی)" در دهه ۱۹۸۰، افزوده شدن "مؤلفه زیست محیطی" در دهه ۱۹۹۰، و در نهایت از طریق حضور هم زمان و تداوم هر چهار مؤلفه در ابتدای هزاره سوم م. نشان داده شده است. نکته قابل توجه در فرآیند مزبور، تقلیل و تعدیل وزن مؤلفه فائق زیباشناختی (عینی)

شکل شماره یک:
نمودار تغییرات وزن مؤلفه‌های گوناگون در
مفهوم کیفیت طراحی شهری
[منبع: مؤلف]



از دهه ۱۹۶۰ (که عمدتاً ناظر و محدود به بعد بصری مناظر شهری می‌بود)، به وزنی برابر یک چهارم وزن پیشین خود در دهه ۱۹۹۰ م. است، که این به نوبه خود، نشانگر عمق تحولاتی است که در طراحی شهری به وقوع پیوسته است.

چنانچه بخواهم از طراحی شهری در متکامل‌ترین مرحله آن، یعنی در دوران بلوغ، تعریفی به نسبت جامع و فراگیر ارائه نمایم باید گفت:

«طراحی شهری فعالیتی است میان رشته‌ای و گروهی که توأماً در برگیرنده «فرآیند» مسأله‌گشایی و راه‌حل‌ها «فرآورده‌ها» می‌باشد که هدفشان «سازماندهی کالبدی عرصه عمومی شهر» به نحوی است که موجب ارتقاء «کیفیات عملکردی، زیست محیطی و تجربه زیباشناختی» مکان‌های شهری، و از آن طریق موجب ارتقاء «کیفیت زندگی انسان» گردد» (۷۸).

جهت تبیین دقیق‌تر «چیستی طراحی شهری»، تعریف فوق را می‌توان براساس نظریه ارسطو در مورد ضرورت وجودی علل

علل وجودی	عناصر تعریف	توضیحات
علت صوری	موضوع	فرم شهر
علت مادی	مواد اولیه	فضاهای باز همگانی (Public Open Spaces) و فرم‌های توده ساختمانی (Built Forms)
علت غایی	هدف کلان	ارتقاء کیفیت زندگی شهری
	اهداف خرد	ارتقاء کیفیت عملکردی، زیست محیطی و زیباشناختی فرم شهر
علت فاعلی	فرآورده‌ها	«پروژه طراحی شهری»، «دستور کار طراحی شهری»، «چارچوب - استراتژی طراحی شهری»، «راهنمای طراحی شهری»، «سیاست طراحی شهری»، «برنامه طراحی شهری»
	شیوه تحقق	نظام هدایت و کنترل طراحی شهری: فرایند میان رشته‌ای - مشارکتی و هماهنگ با چارچوب‌های قانونی، مالی، اداری و فنی

جدول شماره دو: صورت بندی طراحی شهری در دوران بلوغ
[منبع: مؤلف]

۷۸- گلکار، کورش (۱۳۷۸)، کندوکاوی در
تعریف طراحی شهری، ص ۵۰

چهارگانه برای پدیده‌ها صورت‌بندی جدیدی نمود. ارسطو برای تحقق هر چیزی، مثلاً یک "جام نقره‌ای"، وجود چهار دسته علت را ضروری می‌دانست (۸۰×۷۹): ۱- علت مادی (نقره)، ۲- علت فاعلی (سازنده جام)، ۳- علت غایی (نوشیدن آب)، و ۴- علت صوری (فرم جام). هایدگر معتقد است که اگر به تمامی "علل چهارگانه مزبور (و به تعبیر او "مسئول‌های چهارگانه") و نه صرفاً به "علت فاعلی" توجه گردد، آنگاه می‌توان امید داشت که پدیده را در ورای درک "ابزاری" متداول و به مثابه یک "امر حقیقی" و غایتمند فهم نمود (۸۰). چنانچه تعریف طراحی شهری در دوران بلوغ را براساس علل اربعه ارسطویی صورت‌بندی نماییم، نتیجه می‌تواند، مطابق جدول شماره دو با وضوح بیشتری ابعاد گوناگون طراحی شهری را در بالاترین مرحله تکامل خود به نمایش گذارد.

منابع و مآخذ:

- ۱- بنه ولو، لئوناردو، "تاریخ معماری مدرن"، ترجمه سیروس باور، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸
- ۲- چالمرز، آلن، "چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفه"، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۹
- ۳- رامین، علی، مقدمه مترجم، "مبانی فلسفه هنر"، نوشته آن شپرد، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵
- ۴- سیت، کامیلو، "طراحی شهری مطابق با اصول هنری"، ترجمه کورش گلکار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی (جزوه)، ۱۳۷۷
- ۵- گلکار، کورش، "مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری"، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، نشریه علمی پژوهشی صفا، شماره ۳۲، ۱۳۸۰، ص ۳۸.۶۵
- ۶- گلکار، کورش، "طراحی شهری پایدار در شهرهای حاشیه کویر"، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، نشریه "هنرهای زیبا"، شماره ۸، ۱۳۷۹، ص ۴۳-۵۲
- ۷- گلکار، کورش، "کندوکاوی در تعریف طراحی شهری"، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۸
- ۸- گلکار، کورش، "تئوری‌های طراحی شهری: تحلیل گونه‌شناختی تئوری‌ها"، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، نشریه علمی پژوهشی "صفا"، شماره ۲۹، ۱۳۷۸، ص ۱۶-۳۳
- ۹- گیدئون، زیگفرید، "فضا، زمان، معماری"، ترجمه منوچهر مزینی،

۷۹- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، آشنایی با علوم اسلامی: منطق و فلسفه، ص ۲۱۹.
۸۰- هایدگر، مارتین (۱۳۷۳/۱۹۵۴)، پرسش از تکنولوژی، ص ۲۰۸.

- تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴
- ۱۰- مطهری، مرتضی، "آشنایی با علوم اسلامی: منطق و فلسفه"، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰
 - ۱۱- نوذری، حسینعلی، "صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته"، تهران، انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹
 - ۱۲- نوذری، حسینعلی، "فلسفه تاریخ"، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹
 - ۱۳- نوذری، حسینعلی، "مدرنیته و مدرنیسم"، تهران، انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹
 - ۱۴- ویتگنشتاین، لودویگ، "پژوهش‌های فلسفی"، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰
 - ۱۵- ویتگنشتاین، لودریگ، "درباره رنگ‌ها"، ترجمه لیلی گلستان، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹
 - ۱۶- هایدگر، مارتین، "پرسش از تکنولوژی"، ترجمه شاپور اعتماد، فصلنامه "آرغنون"، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۳/۱۹۵۴، ص ۳۰-۱
 - ۱۷- هرگنهام، بی و متیوالسون، "مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی اکبر سیف، تهران، نشر دوران، ۱۳۷۷
 - 18- Appleyard, D., "City Designers and the Pluralistic City", in L. Rodwin (ed), Planning Urban Growth and Regional Development: the Experience of the Guayana Program of Venezuela, 1969, PP. 422-4s2.
 - 19- Banerjee, T. & M. Southworth (eds), "the City Sense and City Design: Writing and Projects of Kevin Lynch", Cambridge, Mass: The MIT Press, 1995
 - 20- Banham, R., "Megastructure: Urban Futures of Recent Past", London: Thames and Hudson, 1976
 - 21- Barnett, J., "the Fractured Metropolis", New York: I Can Editions, 1995
 - 22- Barnett, J., "An Introduction to Urban Design", New York: Harper and Row, 1982
 - 23- Bentley, I., "Ecological Urban Design", Architects Journal, 192 (24): 1995, 69-71
 - 24- Calthorpe, P., "Next American Metropolis", New York: Princeton Architectural Press, 1993
 - 25- Carvin, A., "The American City: What Works, What Doesn't", New York: Mc Graw-Hill, 1996
 - 26- Catanes, A. & J. Snyder (eds), "Introduction to Urban Planning", New York: Mc Graw-Hill, 1979
 - 27- Cullen, G., "Townscape", London: the Architectural Press, 1961
 - 28- DETR, "By Design - Urban Design in the Planning System: Towards Better Practice", London: Department of Environment, Transport and Regions, 2000
 - 29- Dutton, J.A., "New American Urbanism", Milano: Skira,

Apprentice, 1974

- 50- RIBA, "Report of the Urban Design Diploma Working Group", Royal Institute of British Architects, 1970
- 51- Rossi, A., "The Architecture of the city", Cambridge, Mass: MIT Press, 1982
- 52- Ryn, S. & P. Calthorpe, "Sustainable Communities: A New Design Synthesis for Cities, Suburbs and Towns", San Francisco: Sierra Club Books, 1986
- 53- Schneekloth, L. H. & R. G. Shibley, "Placemaking" the Art and Practice of Building Communities", New York: John Wiley and Sons Inc, 1995
- 54- Southworth, M., "Theory and Practice of Contemporary Urban Design", Town Planning Review, 60 (4): 1989, 369 – 402.
- 55- The Prime Minister's Urban Design Task Force, "Urban Design in Australia", Canberra: AGPS, 1994
- 56- Urban Task Force, "Towards an Urban Renaissance", London: E & FN Spon, 1999
- 57- Williams, K. et al. (eds), "Achieving Sustainable Urban Form", London: E & FN Spon, 2000
- 58- Zucker, P., "Town and Square", New York: Columbia University Press, 1959

2000

- 30- Frey, H., "Designing the City: Towards a more Sustainable Urban Form", London: E & FN Spon, 1999
- 31- Golany, G. S., "Ethics and Urban Design", New York: John Wiley & Sons, 1995
- 32- Gosling, D., "Gordon Cullen – Visions of Urban Design", London: Academy Editions, 1996
- 33- Gosling, D. & B. Maitland, "Concepts of Urban Design", London: Academy Editions, 1984
- 34- Gutheim, F., "Urban Space and Urban Design", in L. Wingo (ed) Cities and Space: the Future use of Urban Land, Baltimore: The Johns Hopkins Press, 1963, PP. 103 – 131
- 35- Harrison, P., "The City Beautiful", in "Walter Burley Griffin: Landscape Architect", Canberra: National Library of Australia, 1995, PP. 10 – 15
- 36- Jenks, M. & R. Burgess (eds) "Compact Cities: Sustainable Urban Forms for Developing Countries", London: E & FN Spon, 2000
- 37- Katz, P. (ed), "the New Urbanism: Toward an Architecture of Community", New York: Mc Graw – Hill Inc, 1994
- 38- Kostof, S., "the City Assembled", London: Thames 7 Hudson, 1992
- 39- Kuhn, T. S., "The Structure of Scientific Revolutions", Chicago: Chicago Press, 1970
- 40- Lang, J., "Urban Design – the American Experience", New York: Van Nostrand Reinhold, 1994
- 41- Lozano, E., "Community Design and the Culture of Cities – the Crossroad and the Wall", Cambridge: Cambridge University press, 1990
- 42- Lynch, K., "The Immature Arts of Urban Design", places, L (3): 10 – 24, 1984
- 43- Lynch, K., "Image of the City", Cambridge, Mass: MIT Press, 1960
- 44- Moutner, T. (ed), "A Dictionary of philosophy", Oxford: Blackwell, 1996
- 45- O'Hare, D., "Urban Design", in V. Popovic et al. (eds), Design for Community, Australia: Qut Publications, 1995, PP. 146 – 150
- 46- Punter, J. & M. Carmona, "the Design Dimension of Planning: Theory, Content and Best Practice for Design Policies", London: E & FN Spon, 1997
- 47- Punter, J., "Participation in the Design of Urban Space", Landscape Design, No. 200, 1991, PP. 24 – 27.
- 48- Rapaport, A., "Human Aspects of Urban Form", Oxford: Pergamon Press, 1977
- 49- Raskin, E., "Architecture and People", Englewood: